

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

رنگ و زنگ

هموطننا ! باز کن ، گوش دلت بی درنگ
قصه ما را شنو ، ساده و صاف و قشنگ
دانه و آبی که دید ، مرغ دلم از هوس
سخت به دامش فتاد ، بود برایش نژنگ
شد قفس روزگار ، خانه و کاشانه ام
مرغی بی بال و پر ، گریه کند ونگ ونگ
شکوه ز جور زمان ، ناله ز درد نهان
شرح دهم اینچنین ، ای که دلت گشته تنگ
از بدی حادثه ، ترک چمن کرده ام
بی نفس افتاده بین ، سخت به کام نهنگ
موی سرم شد سپید ، قامتِ سروم خمید
تا که شدم بیوطن ، ساکن ملکِ فرنگ
چشم شده عینکی ، مصنوعی دندانها
بار غم روزگار ، پای خرم کرده لنگ
رنگ شده زعفران ، گونه ، چو برگِ خزان
رفته ز کف اعتبار ، دسته شکست ، از کلنگ
گردِ کدورت نشست ، بر سر و بر صورتم
شهدِ مُصفای عشق ، گشته برایم شرنگ

خسته و افسرده ام ، خواب پریده ز چشم
روز و شب اندر نظر، چهره آن شوخ و شنگ
داد بشارت کنون ، بلبلِ معنای عشق
مژده که آمد بهار ، بس بنما از جفنگ
دورِ غم آخر رسید ، شامِ سیه روز شد
شمسِ حقیقت نگر ، گر بُودت هوش و هنگ
بال و پری بر گشا ، سیر به افلاک کن
تا شنود گوش جان ، نغمه نئی ، تار و چنگ
زمزمه در بزمِ ما ، وصلِ نگار است و پس
جز سخنِ عشقِ یار، جمله ترنگ و جرنگ
بر غم و اندوهِ دهر ، تا که توانی ، بخند
آب گوارا شود ، هرچه زند سر به سنگ
لافِ محبت مزن ، آی به صحنِ عمل
شیشه زنگارِ دل ، پاک کن اوّل ز زنگ
ترکِ تعصب نما ، پا به تحرّی گذار
وحدتی ایجاد کن ، روی بگردان ز جنگ
گشته حرامِ اسلحه ، زود به دورش فگن
یا که بسوزان همه ، راکت و توپ و تفنگ
نیست دگر وقتِ جنگ ، عقل و خرد ، پیشه کن
رام شده گرگ و شیر ، ببر و گراز و پلنگ
زرد و سپیدِ نژاد ، با همه سرخ و سیاه
زینتِ باغ و چمن ، گلِ بِنِگر رنگ رنگ
مسلم و گبر و یهود ، هندو و ترسا و غیر
بنده پروردگار ، فرقی نباشد به ینگ
زیورِ اعمال اگر ، زینتِ انسان نشد
زندگی بر گردنش ، بارِ گران است و ننگ
«نعمت» ازین رنگ و زنگ هم زغدنک و مشنگ
دست ببرداری و دل ، گر تویی مردِ زرنگ